**از تاریخ سیستان**

**Târîh-i Sistân, iki bölümden ibaret bir eserdir. Eserin bölümleri farklı asırlarda ve farklı müellifler tarafından kaleme alınmıştır. İlk bölümü beşinci yüzyılın ortalarına (444-445/1052-1053) kadar Sistan tarihini, ikinci bölümü 725 (1325) yılına kadar vuku bulan tarihi olayları anlatır. Ancak eserin günümüze ulaşan metni dokuzuncu yüzyılın ortalarına (hk.864) aittir. Bölümler, üslup ve dil özellikleri bakımından birbirinden çok farklıdır. Eser, Farsça yazan ilk şairlere ve şiirlerine dair bilgiler verdiğinden Fars Edebiyat tarihinin önemli kaynaklarından sayılır.**

**کُشته شدن ِ ابو مسلم خراسانی**

چون منصور بنشست، حیلت ِ کُشتن ِ ابو مسلم کرد که از وی به روزگار برادر آزرده بود و نامه‌ها نبشتن گرفت و بو مسلم به مرو بود و رسولان همی فرستاد منصور سوی او، و او همی نیامد، آخر سوگندان خورد و عهدها گرفت به ایمان مُغلِّظه که ترا هیچ آزار از جهت ِ من نباشد و با تو خیانت نکنم. تا یک راه که بو مسلم با گروهی رفت و گفت که هرچه قضاست بباشد تا به نشابور آمد، باز هدیه‌ها و رسولان فرا رسیدند از سوی منصور، تا به ری آمد. چون به ری رسید، رای و خرد آنجا بگذاشت و به همدان شد. باز هدیه‌ها و رسولان فرا رسیدند و به حلوان شد. باز خلعت‌ها آوردند. به نهروان شد و سپاه‌ها رسیدن استاد، به استقبال وی، تا بر نیکوتر هیأتی و کرامت و عزی به بغداد اندر شد. چون به در رسید، سپاه او را به میدان بداشتند، چون به حجاب برسید خواص او را باز زدند و گفتند بنشینید و بو مسلم را تنها جداگانه بار داد، و چون به میان سرای اندر شد، سلاح ازو باز کردند و منصور به قبّه اندر نشسته بود و غلامان را ساخته کرد کشتن او را از بیرون خرگاه و گفته بود که چون بشنوید که من بر دست زدم در آیید و او را بکُشید.

بو مسلم اندر شد و زمین بوسه داد و خواجه که عذر خویش باز نماید اندر دیر آمدن و منصور او را چیزها و سخن‌های سخت همی گفت و مساوی او همی بر شمرد و بو مسلم هر یکی را حجتی پیدا همی کرد، پس دست بر دست زد، غلامان را یارگی نبود که بیرون آمدندی به کشتن او، تا آن زمان که منصور قضیبی از آهن اندر دست داشت، بر سر ابو مسلم بزدن گرفت... چون غلامان بدانستند که منصور او را قضیب همی زند، اندر آمدند و بو مسلم را بکشتند.

**منصور: ابو جعفر المنصور خلیفه عباسی**

**حیلت**: حیله، فریب، خدعه، چاره ، چاره اندیشی

**مغلظه**: محکم، استوار، سخت، شدید

**ایمان مُغلِّظه**: سوگند گران

حلوان: شهریست در عراق

نهروان: شهرکی است قدیمی در چهار فرسخی بغداد

قبّه: بارگاه، منزلگاه

باز زدن: کنار زدن، عقب زدن

ساخته کردن: آماده کردن، مُهیا ساختن

خرگاه: خیمۀ بزرگ، سراپرده، چادر، اردوگاه

مَساوی : بدی‌ها، عیوب و نقایص

مُساوی : هموار، معادل، یکسان، مطابق

یارگی : طاقت، قدرت، دلیری، توانایی، مجال، فرصت

قضیب: شاخه درخت، شمشیر